Comparative Interpretation Research

Assessing the Relationship between the Concepts of "Ma ʿIndallah" with "Baqīyyatallah" in the Holy Quran

Zahra Cheraghchi * | **Amir Tohidi** ** | **Majid Maaref** ***

Received: 2022/5/16 | **Correction:** 2022/6/26 | **Accepted:** 2022/8/17 | Published: **2022/12/21**

Abstract

Conceptual relationship assessment between the verses of the Holy Quran is a subject that has attracted the attention of Quran researchers for a long time. In the present article, the content of verses that include the phrase "*ma ʿindallah*" (what is with Allah) with the two attributes of being better and more lasting and evaluating the extent of the relationship between them and the phrase "*baqīyyatallah*" (what remains of Allah's provisions) has been studied focusing on Chapter al-Qaṣas, verse 60, al-Naḥl, verse 95-96 and Hūd, verse 96. The present study, conducted through a descriptive-analytic method and relying on the Quran through Quran exegetic method, strives to find the relationship between the concept of *ma ʿindallah* which refers to the hereafter and spiritual and positional closeness, and *baqīyyatallah* which refers to something that God has intended to endure and its termination is impossible and strives to prove, with the help of narrations of the Infallibles, that the divine prophets, the pure Imams in general and specifically the Imam of the Time (may Allah hasten his reappearance), are among the instances of *baqīyyatallah* and God's purpose in the verse, "*what remains of Allah's provision is better for you, should you be faithful…*" [11: 86], is to attract the attention of the believers to the most complete instance of *baqīyyatallah* and the last divine proof and provision. And by recognizing the instance of being better and more lasting and its most manifest instance and through him, one can arrive at divine recognition, servitude, and closeness (*ʿindiyya*).

Keywords: Quran, relationship assessment, *ma ʿindallah* (what is with Allah), *baqīyyatallah* (what remains of Allah's provisions), better, more lasting.

* PhD student of Quran and Hadith Sciences, Central Tehran, Islamic Azad University, Tehran, Iran. | hafezquranzchphd@gmail.com

** Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Central Tehran, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding author) | amir_tohidi_110@yahoo.com

*** Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology, University of Tehran, Tehran, Iran | maaref@ut.ac.ir

▣ Cheraghchi, Z; Tohidi, A; Maaref, M. (2022) Assessing the Relationship between the Concepts of "Ma ʿIndallah" with "Baqīyyatallah" in the Holy Quran. *Comparative Interpretation Research, 8 (16)* 148-170 . Doi: 10.22091/PTT.2023.7452.2026.

© The authors

Publisher: University of Qom

پژوهش‌های تفسیری تطبیقی
Print: 2476-4191
Online: 2476-4205

ارتباط سنجی مفهوم ما عندالله با بقیه‌الله در قرآن کریم

زهرا چراغچی * | امیر توحیدی ** | مجید معارف ***

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۶ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۰۴/۰۵ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۶ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۹/۳۰

چکیده

ارتباط سنجی مفهومی میان آیات قرآن کریم، موضوعی است که از دیرباز توجه پژوهشگران قرآنی را به خود معطوف داشته است. در مقاله حاضر محتوای آیات مشتمل بر عبارت "ما عندالله " با دو ویژگی خیر و ابقی و سنجش میزان ارتباط آن‌ها با عبارت "بقیه‌الله " با محوریت آیات ۶۰ قصص، ۹۵ – ۹۶ نحل و ۸۶ هود بررسی شده است. پژوهش حاضر با شیوه توصیفی-تحلیلی و با تکیه‌بر روش تفسیری قرآن به قرآن، تلاش دارد ارتباط بین مفهوم ما "عندالله " را که به معنای عالم آخرت و قرب معنوی و منزلتی است، با عبارت "بقیه‌الله " بیابد که به معنای آن چیزی است که خداوند اراده بقای آن را فرموده و زوالی در آن راه ندارد و با استعانت از روایات معصومان (ع)، اثبات نماید که انبیای الهی و ائمه اطهار (ع) به‌طور عام و حضرت ولی‌عصر (عج) به‌طور خاص، از مصادیق "بقیه‌الله "به شمار می‌روند و هدف خداوند متعال در آیه شریفه *بقیه‌الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین*، جلب‌توجه مؤمنان به مصداق اکمل بقیه‌الله و آخرین حجت و ذخیره الهی است و با شناخت مصادیق خیر و ابقی و مصداق اظهر آن و به‌وسیله او می‌توان به شناخت و عبودیت و عندیت الهی رسید.

واژگان کلیدی: قرآن، ارتباط سنجی، ما عندالله، بقیه‌الله، خیر، ابقی.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. | hafezquranzchphd@gmail.com

** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) | amir_tohidi_110@yahoo.com

*** استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران. | maaref@ut.ac.ir

▣ چراغچی، زهرا؛ توحیدی، امیر؛ معارف، مجید. (۱۴۰۱). **ارتباط سنجی مفهوم ما عندالله با بقیه‌الله در قرآن کریم**، پژوهش‌های تفسیر تطبیقی. ۸ (۱۶)، ۱۷۰-۱۴۸. Doi: 10.22091/PTT.2023.7452.2026

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه قم

مقدمه

وقتی این سؤال پیش می‌آید که آیات قرآنی درصدد بیان چه چیزی هستند، مهم‌ترین موضوعی که به ذهن متبادر می‌شود، تعیین ارزش معنایی است. بخشی از آن، به بیان ارزش معنایی هر آیه به‌صورت مستقل بازمی‌گردد و بخش گسترده‌ای از آن، ناظر به مواردی است که ارزش معنایی آیات در ارتباط باهم دیده شود.

استفاده از پیوستگی آیات برای راه‌یابی به معانی قرآن، زمینهٔ بسط روش تفسیر قرآن به قرآن، به‌خصوص در سدهٔ اخیر بوده است. در مواردی که دو یا چند عبارت قرآنی دارای گونه‌ای از پیوستگی هستند، تعیین اصل پیوستگی و گونهٔ پیوستگی دارای اهمیت است که در برخی از آیات قرآنی در قالب تطبیق مصداقی قرار گرفته‌اند.

ارتباط میان حروف، کلمات، آیات و سوره‌ها، هرکدام به‌نوعی جذابیت خاص خود را دارند و این خود یکی از ابعاد اعجاز قرآن کریم است. با اندک تأملی در آیات شریفه، چنین دریافت می‌شود که نوعی ارتباط میان برخی از متعلقات عبارت "عِنْدَاللَّه " در قرآن کریم وجود دارد که برای درک این ارتباط، لازم است به فهم دقیق‌تری از مفرده‌ها دست یافت. گوناگونی متعلقات عبارت "عندالله " ضرورت این بررسی را نشان می‌دهد که تبیین گردد بهترین و باقی‌ترین متعلق الهی چیست؟

مفرده "عند "، یکی از واژگانی است که کاربرد فراوانی در قرآن کریم دارد که گاه مضاف‌الیه آن اسم ظاهر و گاهی با ضمیر آمده و در هر دو حالت یا مضاف‌الیه خداوند و یا مخلوقات اوست؛ اما در مواردی که مضاف‌الیه آن خدا و به‌صورت اسم ظاهر آمده، با تعابیری همچون: عِنْدَاللَّه، عند رَبِّ، عند رحمان، عند بارئ و عند مَلیک به کار رفته است. ازآنجاکه پرداختن به همه موارد از حوصله یک مقاله خارج است، پژوهش حاضر تنها به بررسی مفرده "عند " با مضاف‌الیه "الله " می‌پردازد.

پیشینه تحقیق

با بررسی‌های انجام‌گرفته توسط نگارنده، در منظومه پژوهش‌های قرآنی، پژوهش مستقلی ذیل موضوع مذکور یافت نشد که به ارتباط سنجی میان برخی متعلقات عندالله و

ارتباط آن‌ها با بقیه‌الله بپردازد. ازاین‌رو، پژوهش حاضر در عرصهٔ پژوهش‌های قرآنی بدیع به شمار می‌آید.

ازآنجاکه "الله " کامل‌ترین نام برای ذات باری‌تعالی و جامع همه اوصاف جلال و جمال اوست، ما را بر آن داشت تا تعبیر " عِنْدَاللَّه " و برخی از متعلقات آن را بررسی، تحلیل و ارزیابی کنیم. عبارت " عِنْدَاللَّه " در قرآن کریم، متعلقاتی دارد که عبارتند از: علم، کتاب، رسول، دین، آیات، عهد، نصرت، روزی، ثواب، آخرت و... . در این پژوهش، به بررسی متعلقی پرداخته می‌شود که با عبارت ما عندالله و با دو ویژگی خیر و ابقی به کار رفته است؛ بنابراین کوشیده‌ایم تا با توجه به آیهٔ *وَ ما عِنْدَاللَّه خَيْرٌ وَ أَبْقى* (قصص:۶۰) و آیات ۹۵-۹۶ سوره نحل، با بررسی توصیفی- تحلیلی و با استفاده از روش تفسیری قرآن به قرآن، به مصادیق خیر با محوریت آیه *بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُم* (هود:۸۶) بپردازیم که ویژگی ابقی را نیز در خود گنجانده است و با توجه به آیه *وَ الآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أَبْقى* (اعلی:۱۷) نیز هدف غایی از مفهوم عندالله را بررسی کنیم. در این زمینه از روایات نیز کمک گرفته تا بتوانیم به این سؤال اصلی پاسخ دهیم که در قرآن کریم چه ارتباطی بین مصداق ما عندالله با ویژگی‌های خیر و ابقی با بقیةالله وجود دارد؟

وجود این‌گونه روایاتی که آیه را بر مصداق اکمل و اتمّ آن تطبیق می‌دهد، رنگ خاصی به تفاسیر روایی شیعه بخشیده و عدم تفکیک تفسیر تطبیقی و مصداقی از تفسیر ظاهری که بر اساس مدلول واژگان و عبارات قرآنی است، ممکن است سبب خلط موضوع گردد؛ درحالی‌که در این مقاله، منحصراً در مقام تفسیر آیات نبوده؛ بلکه در پی تعیین ارزش و پیوستگی معنایی آیات و تطبیق آن‌ها بر مصادیق خارجی آیات بوده‌ایم؛ بنابراین می‌توان فلسفه و حکمت مسأله تطبیق را جاودانگی و کارآمدی قرآن دانست. امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند:

«لَوْ كانَتْ إِذا نَزَلَتْ آيه عَلَى رَجُلٍ ثُمَّ ماتَ ذَلِكَ الرَّجُلُ ماتَتِ الآيَةُ – ماتَ الكِتابُ وَلَكِنَّهُ حَيٌّ يَجْرِي فِيمَنْ بَقِيَ كَما جَرَى فِيمَنْ مَضَى»؛ (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۱۹۲)

«اگر چنان بود که آیه‌ای درباره مردی نازل شـــود و با مرگ آن مرد، آن آیه هم از بین برود (و مصداق دیگری نیاید)، قرآن مرده و تمام شده بود، ولی قرآن همیشه زنده است و بر بازماندگان منطبق می‌شود، همان‌گونه که بر گذشتگان منطبق می‌شد».

طبق عقیده علامه طباطبایی، قرآن برای هدایت جهانیان نازل شـد تا آنان را به باورهای لازم و اخلاق و کردار بایســته رهنمون باشـد. آموزه‌های نظری قرآن، حقایقی اســت که به اوضـاع و زمان خاصـی اختصـاص ندارد و نیز فضـایل و رذایلی که یادآوری کرده و احکام عملی را که وضع نموده، به افراد و عصر خاصی منحصر نیست، چون قوانین آن فراگیر است. علامه می‌افزاید: «این شـیوه ائمه اهل‌بیت علیهم‌السـلام اسـت که همواره آیات قرآن را بر هر موردی که قابل انطباق با آن باشد، تطبیق می‌دهند» (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۴۲)؛ لذا ما نیز در مقام تطبیق آیات موردنظر بر مصادیق خود تلاش نموده‌ایم.

مفهوم شناسی واژگان

عند: لفظی اســـت که در لغت عرب بر قُرب و نزدیک بودن دلالت دارد (راغب اصفهانی،۱۴۱۲ ق، ص ۵۹۰). معانی فارسی عند از قبیلِ نزد، نزدیک، سوی، پیش و... است. عند برای ظرف حقیقی و مجازی و به معنای مطلق داشـتن به کار می‌رود- خواه همراه دارنده باشـد و خواه نباشـد- مانند:"عِنْدی مال " و خواه آن مال همراه گوینده باشـد و خواه همراه او نباشـد؛ اما گفته شـده اصـل کاربرد عند، در مورد چیزی است که نزدیک عضـو و یا جانبی از جوانب شـــخص باشـــد و گویند که مفهوم عند، نهایت و غایت نزدیکی اســـت (ابوالفتوح رازی،۱۴۰۸ ق، ج ۳، ص ۴۵۱). طریحی در *مجمع البحرین* ذیل مفرده "عند " می‌نویسد:

«عند ظرف مکان و زمان و غیر متمکن است و تنها حرف جر "مِن " بر آن وارد می‌شود و در اصـل در مورد چیزی به کار می‌رود که نزد تو حاضـر باشـد». (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۰۹)

الله: اسـم عَلَم برای ذات واجب‌الوجود و جامع همه اوصـاف کمال اسـت (ابن فارس ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۷۷). الله نام خدا در زبان عربی اسـت و مسـلمانان " الله " را تنها خدای عالم می‌دانند. در فارسـی کلمه خدا را معادل این واژه می‌توان دانسـت و این نام جز بر خدا

اطلاق نمی‌شود (طبرسی،۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۴). به بیان واضح‌تر؛ الله به معنای معبودی است که خلق، واله و سرگشته ذات اویند و به‌سوی او بازمی‌گردند. او پوشیده از ادراک دیدگان و فراتر از دسترس اوهام و خیالات است و از افکار و عقول خلق محجوب است (مجلسی،۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۲۲۲). اسماء دیگر خداوند غالباً به‌عنوان صفت برای کلمه " اللَّه " به کار می‌روند.

خیر: این واژه در قرآن کریم، گاه در مقابل شرّ (یونس:۱۱) و گاه در مقابل ضُرّ یعنی زیان و رنج (انعام:۱۷) به کار رفته است. برخی بر این باورند که خیر در بسیاری از موارد، به معنای ضد شر است؛ چنان‌که جوهری می‌نویسد: «الخَیرُ ضدّ الشَّرِّ... و الخیار خلاف الاشرار» (جوهری ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۶۵۱). نیز برخی از صاحبان تفسیر، ذیل آیه *... ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ...* (بقره:۵۴)، «خیر» را ضد شر دانسته‌اند (نک. طوسی ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۴۸). برخی نیز اصل واژه خیر را گرایش و تمایل دانسته، معتقدند که شناخت خیر با ذات و حقیقت فطری انسان درآمیخته و آفرینش همه انسان‌ها بدین گونه است که ذاتاً به خیر تمایل دارند. (نک. ری‌شهری ۱۳۸۷، ص ۱۳)

واژه "خیر " در قرآن کریم، گاه به معنای اسمی و گاه به معنای وصفی به کار رفته است. در معنای وصفی، گاه به معنای صفت مشبهه و گاه به معنای صفت تفضیلی و گاه به معنای صفت عالی است. به نظر می‌رسد خیر در آیات یادشده (۶۰ قصص، ۹۵ نحل و ۸۶ هود)، به معنای وصفی و صفت مشبهه به کار رفته، چنان‌که جوهری از قول اخفش می‌نویسد:

«وقتی اسمی با خیر توصیف گردد و گفته شود: "فلان چیز خیر است "، خیر این جا صفت مشبهه است». (جوهری، ۱۴۰۷ ق، ذیل ماده خیر)

بدیهی است که معنای افعل، درجایی مناسب است که دو چیز خوب و پسندیده باهم سنجیده شوند؛ چنان‌که خدای سبحان در باب نسخ و تبدیل احکام می‌فرماید:

ما نَنْسَخْ مِنْ آیَةٍ أَوْ نُنْسِها نَأْتِ بِخَیْرٍ مِنْها أَوْ مِثْلِها؛ (بقره: ۱۰۶) «آنچه از آیات قرآن را نسخ کنیم یا حکم آن را متروک سازیم، بهتر از آن یا مانند آن را بیاوریم».

و خیر به معنای صفت عالی بیش‌تر درجایی استفاده می‌شود که به‌صورت اضافه به کار رود؛ مانند *وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ* (جمعه:۱۱) «خدا بهترین روزی دهندگان است».

ابقی: «بقی» فعل ماضی از «بقاء» (باء، قاف و یاء) به معنای دوام است (ابن فارس،۱۴۰۲ ق، ج ۲، ص ۲۷۶). برخی ارباب لغت، «بقاء» را به ثبات یک شیء بر حالت اول خود (راغب اصفهانی،۱۴۰۸ ق، ص ۱۳۸) و ضدّ فنا ترجمه کرده‌اند و مقصود از بقیه شیء، باقی‌مانده هر چیز است (فراهیدی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۱۸۴). معنای «بقاء»، استمرار وجودی یک شیء و لازمه آن امتداد زمانی است و بعضی اهل تحقیق درباره فرق آن با دوام گفته‌اند:

«بقاء، ثبات و استمرار وجودی حالت سابق است؛ ولی در دوام امتداد زمانی وجود دارد و به حالت سابق نظری نیست». (مصطفوی، ج ۱، ص ۳۱۹)

«بقاء» در آیات مختلفی و درباره خدا (طه: ۷۳؛ الرحمن: ۲۷)، انسان (شعراء:۱۲۰؛ صافات: ۷۷)، آخرت (أعلی: ۱۷) و اعمال صالح (کهف: ۴۶) به کار رفته است. باقی موجودی است که هستی‌اش مقرون به حدوث و فنا نباشد و تا وقتی از موجودی چیزی باقی است، صدق می‌کند که درباره او گفته شود: «بقی الشیء بقاءً»؛ یعنی آن موجود قطعاً باقی است (ابن‌بابویه قمی،۱۳۹۳، ج ۴، ص ۷۱). در معنای باقی، ذیل آیه *ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ ما عِنْدَاللَّهِ باق...* (نحل:۹۶) نیز گفته‌اند: «باقی چیزی است که در وجودش انقطاع و جدایی نباشد». (نک. طبرسی،۱۴۱۵ ق، ج ۶، ص ۵۹۲)

واژه " بقیةالله " نیز بر وزن فعیله، صفت مشبهه از ریشه "بقی " است که تاء مبالغه به آن ملحق شده است (جوادی آملی،۱۳۸۵، ج ۳، ص ۶۲). برخی از مفسران ازجمله صاحب *تفسیر المیزان*، بقیه را به معنای سود حلال حاصل از معامله دانسته‌اند که برای انسان باقی می‌ماند. (نک. طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۰، ص ۳۶۴)

تحلیل و بررسی محتوای عبارت ما عندالله خیر و ابقی

۱. عبارت عندالله در قرآن کریم

عبارت «عِنْدَ اللَّه» در قرآن کریم که مرکب است از کلمه «عند» و لفظ جلاله «الله»، «عند» اسم است و بر نوعی از ظرفیت دلالت می‌کند و می‌رساند که مدخول آن ظرف برای چیزی

هست (النصاری ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۲۰۷)- حال ظرف مادی (مکانی و زمانی) باشد؛ مثل این‌که می‌گوییم: فلان کتاب نزد من اســت و یا معنوی و احاطه علمی باشــد؛ مثل این‌که می‌گوییم: همه‌چیز ازجمله علم (اعراف:۱۸۷ و احزاب:۶۳)، آیات (انعام:۱۰۹ و عنکبوت:۵۰)، عهد (توبه:۷ و بقره:۸۰)، نصــرت (آل‌عمران:۱۲۶ و انفال:۱۰)، رزق (عنکبوت:۱۷ و آل‌عمران:۳۷)، آخرت (اعلی:۱۷)، خیر و بقاء (قصــص:۶۰ و شــوری:۳۶) نزد خداســت؛ اما ازآنجاکه کلمات «عند»، «لَدُن» و «لَدَی» تا حدودی به یک معناست و در مواردی نیز به‌جای یکدیگر استفاده می‌شوند، با این تفاوت که «عند» هم برای حاضــر و هم برای غایب به کار می‌رود (ازهری،۱۴۲۱ ق، ج ۱۴، ص ۸۸)، عبارت «عِنْدَ اللَّهِ» نیز براین دلالت دارد که همه موجودات نزد خدا حاضــرند و در جایی که بخواهیم از احاطه علمی او ســخن بگوییم، تعبیر فوق را بیان می‌کنیم و این عبارت هیچ‌گونه دلالتی بر حضــور حقیقی و یا نازل شــدن چیزی از ســوی خداوند به کســی یا چیزی ندارد و ابتدا و انتها در معنای «عِنْدَ اللَّه» نهفته نیست، چراکه طبق آیه صریح *لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصــار* (انعام:۱۰۳)، منظور از عندیت الهی، حضــور جســمی و درک باری تعالی نخواهد بود و خداوند به زمان و مکان محدود نبوده، بلکه حضــور، حضــوری معنوی و منزلتی اســت و به نظر می‌رســد قُرب در معنای عندیت الهی از این مقوله به شــمار رود؛ بنابراین اگر مفسری در بیان معنای مفرده "عند "، بدون توجه به مضــاف‌الیه آن‌که لفظ جلاله "الله " اســت، مفهوم غایت و نهایت نزدیکی را آورده، لازم است که تصریح نماید، مراد از غایت نزدیکی در عبارت مذکور "عِنْدَاللَّه " کاربرد معنای حقیقی نبوده، بلکه معنای مجازی آن و نزدیکی و قرب مقامی موردنظر است. (نک. علوی حسینی،۱۳۹۶ ق، ج ۱، ص ۵۹۰)

۲. مراد اصلی از ما عندالله در تفاسیر آیه ۶۰ سوره قصص

آیه ۶۰ سوره قصص، ازجمله آیاتی است که بحث ما عِنْدَاللَّه را به میان آورده و ارتباط مستقیم با مفهوم بقیةالله دارد. خداوند در این آیه می‌فرماید:

وَ ماأُوتيتُمْ مِنْ شَــيْءٍ فَمَتاعُ الْحَياةِ الدُّنْيا وَ زينَتُها وَ ما عِنْدَاللَّه خَيْرٌ وَ أَبْقى أَفَلا تَعْقِلُونَ؛ «آنچه به شما داده شده، کالا و ابزار زندگی دنیا و زینت آن است و آنچه نزد خداست، بهتر و پایدارتر است؛ آیا نمی‌اندیشید؟»

علامه طباطبایی ذیل این آیه، ابتدا به بحث واژه‌شناسی آن اشاره می‌کند و مراد از کلمه " ایتاء " را به معنای واقعی‌تر آن یعنی " اعطاء " می‌داند و کلمه " من شیء را " بیان کلمه "ما " دانسته که هدف از آوردن آن به خاطر عمومیت دادن به "ما " بوده و معنایش چنین می‌شود: تمامی آنچه از متاع حیات دنیا داده شده‌اید. کلمه " متاع " نیز به معنای هر چیزی است که از آن بهره‌برداری شود و کلمه " زینهٔ " به معنای هر چیزی است که آن را جمال و زیبایی ببخشد. کلمه "حیاة الدنیا " هم به معنای زندگی زودگذر و پایان‌پذیری است که از زندگی آخرت به ما نزدیک‌تر است و بشر آن را به‌صورت ملموس‌تر حس می‌کند و در مقابل آن زندگی آخرت قرار دارد که جاودانی است. مراد از " ما عِنْدَاللَّه " نیز همان زندگی باسعادت آخرت است که در جوار خداست و به همین جهت خیر و باقی‌تر شمرده شده است. به بیانی دیگر، آنچه نزد خداست (از نعمت‌های بی‌پایان جهان دیگر و مواهب معنوی‌اش در این دنیا)، بهتر و پایدارتر است؛ زیرا تمام نعمت‌های مادی دنیا، دارای عوارض ناگوار و مشکلات گوناگونی است و هیچ نعمت مادی خالص از ضرر و خطر یافت نمی‌شود. نعمت‌های اخروی ازاین‌جهت که بی‌منت و محنت است، می‌تواند پایدارتر و از استحکام بیش‌تری هم برخوردار باشد. در انتهای آیه هم به‌صورت طرح سؤال، انسان‌ها را برای این امر، به اندیشه‌ورزی دعوت می‌کند: «آیا پس شما این معنا را درنمی‌یابید و باقی را به فانی و مرغوب را به معیوب تبدیل می‌کنید؟» (نک. طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۶۷؛ طبرسی،۱۳۷۲، ج ۷، ص ۴۰۸؛ طباطبایی،۱۴۱۷ ق، ج ۱۶، ص ۶۷؛ لاهیجی،۱۳۷۳، ج ۳، ص ۴۸۸)

آیه ۳۶ سوره شوری، یکی دیگر از آیاتی است که به آیه فوق مشابهت لفظی و معنایی دارد که می‌فرماید: *فَما أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتاعُ الْحَياةِ الدُّنْيا وَ ما عِنْدَاللَّه خَيْرٌ وَ أَبْقى لِلَّذينَ آمَنُوا وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ*. شیخ طوسی و علامه طباطبایی در این آیه، مراد از "ما عِنْدَاللَّه " را ثواب‌هایی می‌دانند که خداوند متعال برای مؤمنان ذخیره کرده تا در آخرت و بهشت به‌عنوان پاداش به آن‌ها بدهد. در این آیه، با تأکید بر ویژگی توکل توسط مؤمنان، خداوند به بحث رزق عمومی و خصوصی اشاره دارد؛ با این توضیح که رزق عمومی، عبارت است از: مادیاتی که خداوند آن را هم به مؤمن و هم به کافر داده

است و رزق خصوصی یعنی از آنچه نزد خدا برای آخرت مؤمنان به‌تنهایی ذخیره شده است و به مناسبت، ذکری هم از اوصاف مؤمنان نموده و اشاره‌ای هم به آینده ستم‌کاران در قیامت می‌کند. (نک. طوسی، بی‌تا، ج ۹، ۱۶۹؛ طبرسی،۱۳۷۲، ج ۷، ص ۴۰۸؛ طباطبایی،۱۴۱۷ ق، ج ۱۸، ص ۶۳)

شایان‌ذکر است که مضمون کلی هر دو آیه (۶۰ سوره قصص و ۳۶ سوره شوری)، یکی است و اشاره دارد به این‌که همه نعمت‌های دنیوی که خداوند متعال برای انسان در این دنیا قرار داده، بدین‌جهت است که زندگی دنیوی را برای زندگی بهتر بنده زینت دهد. به تعبیر زیباتر، کل کائنات، مسخر انسانی شده است که جز بنده بودن در این کره خاکی وظیفه‌ای ندارد. زندگی دنیوی که از زندگی جهان آخرت به انسان نزدیک‌تر و درعین‌حال فانی و زودگذر است و آنچه از ثواب‌ها که ذخیره خانه آخرت است و ثمره پیروی هدایت و ایمان به آیات خداست، بهتر و باقی‌تر است؛ پس انسان عاقل، کاری می‌کند که آن زندگی و آن ثواب‌ها را بر زندگی دنیا و متاع و زینت آن مقدم بدارد و هرگز به امور این دنیای زودگذر دل نبندد.

آیات ۹۵– ۹۶ سوره نحل

خداوند در جای دیگر می‌فرماید:

وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَاللّهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ– ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ ما عِنْدَاللَّه باقٍ وَ لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما كانُوا يَعْمَلُون. (نحل:۹۵–۹۶)

برخی از مفسران، آیه ۹۶ را در مقام تعلیل آیه قبلی بیان نموده‌اند که فرموده: *إِنَّما عِنْدَاللَّه هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ* و آن را توجیه می‌کنند به این که آنچه در زندگی دنیا (که یک زندگی مادی و قائم بر اساس تحول و دگرگونی است و قوامش بر اساس حرکت و تغییر و زوال است) در دست شماست، مانند همه دنیا دستخوش زوال و نابودی است و آنچه نزد خدای سبحان است و آن را به‌خصوص به پرهیزگاران وعده داده، باقی است و فنا نمی‌پذیرد و هر عقل سلیمی می‌داند که باقی بهتر از فانی است. هم‌چنین باید دانست که جمله *ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ ما عِنْدَاللَّه باقٍ*، به خاطر این‌که در لفظ مطلق است، قاعده کلی است که قابل استثنا و نقض نیست و جزئیات بسیاری از معارف در ذیل آن نهفته شده است. (طباطبایی،۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۳۴۰)

در آیات ۹۵-۹۶ سوره نحل، کلید ورود به عالم «عندالله» و برخورداری از بهره ماندگار و جاودان، پای‌بندی به عهد الهی معرفی شـــده اســـت: *وَ لاَ تَشْـــتَرُواْ بِعَهْدِاللّهِ ثَمَناً قَلِيلا إِنَّمَا عِندَاللّهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ*. این پیمان همان اســـت که خدای تعالی پس از آفرینش حضـرت آدم (ع) و ذریه او، از همه انسـان‌ها گرفت و آن‌ها را شـاهد این عهد قرار داد: *وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِن بَنِي آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْـهَدَهُمْ عَلَى أَنفُسِـهِمْ أَلَسْـتَ بِرَبِّكُمْ قَالُواْ بَلَى شَـهِدْنَا...* (اعراف:۱۷۲). روایتی ذیل این آیه است که خداوند از پیامبران پیمان گرفت و فرمود:

«آیا من خدای شما نیستم و آیا این محمد فرستاده من و این علی امیر مؤمنان نیست؟»

گفتند بله. پس پیامبری برای آنان ثابت شد و از اولوالعزم پیمان گرفت که من پروردگار شـما هسـتم و محمد فرسـتاده من و علی امیر مؤمنان و اوصـیای پس از او، اولیای امر و حافظان علم من هسـتند و به‌وسـیله مهدی دینم را تقویت می‌کنم و حکومتم را آشـکار می‌سـازم و از روی اجبار و اختیار عبادت می‌شوم. (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۸)

نکته دارای اهمیت این است که ثواب خداوند، بهتر و بیش‌تر و پایدارتر از عمل ماست و باقی ماندن و وفای به عهد الهی، پذیرش بندگی اســـت و از آنچه در دنیا به دســـت می‌آید، شـریف‌تر اسـت و همین تعجب انسـان را برمی‌انگیزد و باور او را در جهان آخرت بیش‌تر نیز می‌کند.

۳. آخرت، مراد اصلی از عالم عندالله

طبق نصّ صریح قرآن، قیامت صحنه ظهور اعمال انسان است و تجسم اعمال آدمی در قیامت به وقوع خواهد پیوســـت. مرجع ضـــمیر مفعولی در عبارت «تجدوه» در آیه ۱۱۰ بقره: * وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِـكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللّهِ *، گویای آن است که به کلمه «خیر» برمی‌گردد و مقتضـایش آن اسـت که آدمی با همان عمل نیکی که انجام داده، روبه‌رو خواهد شـد؛ یعنی اعمال نیک آدمی در قیامت، به‌گونه‌ای ظهور دارند و طبق آیه *فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَه* (زلزله:۷)، ظهور این اعمال خیر در روز واپسین (قیامت) است.

با پیروی از شـیوه تفسـیر قرآن به قرآن، این حقیقت معلوم می‌شـود که عالم «عندالله» همان عالم آخرت اســـت؛ البته ویژگی‌های دیگری مثل بقا و پایداری هم این مطلب را به

دست می‌دهد؛ چراکه آخرت هم به دو وصف «نیکویی» و «پایداری» توصیف شده است: *وَ الآخِرَةُ خَيرٌ وَ أَبْقى* (اعلی: ۱۷)؛ اما گذشته از این‌ها، قرآن کریم آشکارا می‌فرماید: *الدّار الآخِرَةُ عِندَاللّه* (بقره: ۹۴)؛ «سرای آخرت نزد خداست»؛ بنابراین، آخرت همان عالم «عنداللّه» است.

البته معلوم است هرچه به خدا انتساب پیدا کند، بقا خواهد یافت و از تیررس زوال‌پذیری دور خواهد ماند؛ مانند آیه ۷۳ طه که خیر و بقا به خود خداوند نسبت داده شده است: *و الله خیر و ابقی*؛ بنابراین بقای اوصاف فعلی خداوند، به بقای ذاتی آن حضرت استناد دارد. ازاین‌رو فرق فراوانی بین مظهر خود خدای سبحان با مظهر بقای وصف فعلی او وجود دارد. بدین ترتیب معنای ابقی بودن خداوند نسبت به مظاهر خود روشن می‌شود؛ زیرا به‌مقتضای توحید ناب، وصف بقا به‌صورت بالذات و حقیقی در انحصار خداوند متعالی است، اما آنچه نزد خداست، آخرت و ...، همگی به‌وسیله ذات الهی باقی‌اند. (جوادی آملی، ج ۳، ص ۶۹)

۴. واکاوی مفهوم خیر

طلب خیر، یکی از مهم‌ترین مسائل در فرهنگ بشری است و هر انسانی با هر عقیده و اندیشه دینی، خواستار آن در زندگی خویش است. از طرف دیگر تمام پایه‌های اعتقادی و برنامه‌های اخلاقی و عملی اسلام، در چارچوب خیر سامان یافته و ازاین‌رو، کوتاه‌ترین سخن در شناساندن اسلام، این است که اسلام یعنی دعوت به نیکی‌ها و بازداشتن از بدی‌ها (محمدی ری‌شهری،۱۳۸۷، ص ۱۵)؛ ازاین‌رو در آیات و روایات، شاهد کاربرد مکرر خیر در همه زمینه‌ها هستیم. خداوند منشأ و مصدر همه خیرات است و تمام خیری که انسان در عالم و نظام هستی دریافت می‌کند، از سوی خداوند متعال است و هیچ بدی در عالم ساطع نمی‌شود مگر به سبب اعمال و رفتار انسان که گریبان خودش را می‌گیرد.[۱]

اما جهت شناخت حقیقت "خیر" بسی تأمل لازم است و انسان‌ها در تشخیص مصادیق "خیر"، علاوه بر هدایت عقلی، به هدایت تشریعی نیز نیاز دارند، چراکه بینش بشری محدود

۱. * ما أَصابَكَ مِن حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَما أَصابَكَ مِن سَيِّئَةٍ فَمِن نَفسِكَ وَأَرسَلناكَ لِلنّاسِ رَسولًا وَكَفى بِاللَّهِ شَهيدًا* ﴿نساء:۷۹﴾ و* ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِير* (شوری:۳۰)؛ *كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ رَهِينَة *. (مدثر:۳۸)

است و قرآن معرفت بشر به خیر و شرّ واقعی را کامل نمی‌داند؛ زیرا انسان گاهی چیزی را نمی‌پسندد که خداوند خیر فراوانی در آن نهاده است.[۱] از طرف دیگر، گاهی اوقات موجودات دارای قوه انتخاب، چیزی را که انتخاب می‌کنند، به جهت کمالی است که به آن‌ها می‌بخشد و گاهی هم کمالی در آن وجود ندارد و شاید امیال غالب شده باشند و گاهی اوقات در شناخت خیر دچار اشتباه می‌شوند. طبق فرمایش امیرالمؤمنین علی (ع) که فرمودند: «اِفْعَلُوا الْخَيْرَ وَ لَا تُحَقِّرُوا مِنْهُ شَيْئاً فَإِنَّ صَغِيرَهُ كَبِيرٌ وَ قَلِيلَهُ كَثِيرٌ»، بسیارند اشخاصی که وقتی به کارهای نیک کوچک برخورد می‌کنند، بی‌اعتنا از کنار آن می‌گذرند، درحالی‌که گاهی همین کارهای کوچک، سرنوشت‌ساز است (حر عاملی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۸)، لذا ممکن است آن کار خیر نزد خدا بسیار باعظمت باشد ولی انسان آن را کوچک به شمار آورد؛ زیرا هر عمل خیری که با اخلاص باشد، بسی بزرگ خواهد بود. صاحب *تفسیر المیزان* در توضیح معنای "خیر" می‌گوید:

«در اصل "خیر"، به معنای برگزیدن است و یک‌چیز را ازآن‌رو "خیر" می‌نامیم که آن را با چیز دیگری مقایسه می‌کنیم؛ سپس آن را برمی‌گزینیم؛ پس آن را که برگزیدیم، در نظر ما خیر است؛ چون برگزیده ماست». (طباطبایی ۱۴۱۲ ق، ج ۳، ص ۱۵۲-۱۵۳)

از طرف دیگر، لزوم هدایت تشریعی با تکیه‌بر آیات قرآن قابل‌برداشت است؛ همان‌گونه که خداوند در آیه ۱۰۴ سوره آل‌عمران، تصریح فرموده است که در میان مسلمانان همواره باید گروهی باشند که مردم را به مطلق خیر و انواع نیکی فرابخوانند.[۲] لذا قرآن مصادیق خیر حقیقی *وَ ما عِنْدَاللَّه خَيْرٌ وَ أَبْقى؛ *بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُم*؛ *وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أَبْقى* را برای انسان بیان نموده است؛ بنابراین وقتی در مورد امور خیر بحث می‌کنیم، ابتدا باید به منشأ و سرچشمه خیر توجه کنیم و آن وجود حضرت باری‌تعالی است و خیر مطلق نزد اوست و با شناخت مصادیق خیر می‌توان به شناخت خیر مطلق (خدای سبحان) نائل گردید.

---

۱. *كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتالُ وَ هُوَ كُرْهٌ لَكُمْ وَ عَسى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُون*. (بقره:۲۱۶)

۲. *وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ *. (آل‌عمران:۱۰۴)

۵. واکاوی مفهوم و شناخت مصداقی ابقی

ازآنجایی‌که آیات قرآن مفاهیم جامعی دارد و می‌تواند در دوران بعد از نزول بر مصداق‌های دیگری نیز تطبیق داده شود، لازم است تا برای درک بهتر از این مضامین، نگاهی اجمالی به بحث سبب نزول و شأن نزول آیات نیز صورت گیرد. این خود یکی از ابعاد و زیبایی‌های متن و محتوای قرآن کریم است که قرآن مخصوص یک دوره و زمان نیست و همیشه سخنی برای گفتن دارد. تعبیر "بقیةالله " در آیه ۸۶ سوره هود نیز نمونه‌ای از همین مصداق‌هاست که در این آیه به مفهوم "ما عندالله " توجه شده است: *بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ ما أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ*. اگرچه قوم شعیب مخاطب این آیه هستند و منظور از کلمه " بقیه " به معنای باقی است و مراد از آن، سودی است که از معامله برای فروشنده بعد از تمام شدن معامله باقی می‌ماند و آن را در مصارف زندگی و در حوایجش خرج می‌کند (طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۴۹؛ طباطبایی،۱۴۱۷ ق، ج ۱۰، ص ۳۶۵)، درمجموع، سود و سرمایه حلال و پاداش الهی است و هر موجود نافعی که از طرف خدای سبحان باقی مانده و مایه خیر و سعادت بشر گردد، «بَقِيَّه اللَّهِ» محسوب می‌شود و نابودی در آن راه ندارد. هم‌چنین در تفسیر بقیّةاللّه گفته شده: «ما يَبقى لكم عندالله مِنَ الطاعات»؛ یعنی آنچه از طاعات برای شما نزد خدا می‌ماند. (زمخشری،۱۳۸۹، ج ۲، ص ۴۱۸)

بقیه‌الله درواقع یکی از نعمت‌های الهی است که رسیدن به آن شرطی دارد و آن این است که در همه احوال ایمان وجود داشته باشد (طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۴۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ۴۶۹). در بیان برخی دیگر آمده که معنای آیه این است که ثواب اطاعت خدا برای شما بهتر است اگر مؤمن باشید و معلوم است که مفسر، بقیةالله را به معنای ثواب آخرتی خدای تعالی گرفته و نیز معلوم است که خدای تعالی به کسی ثواب اطاعت می‌دهد که ایمان داشته باشد (نک. طبرسی،۱۳۷۲، ص ۵، ص ۱۸۷). قرطبی از مفسران اهل سنت می‌نویسد:

«*بقيةاللّهِ خَيْرٌ لَكُمْ*، أي ما يبقيه الله لكم بعد إيفاء الحقوق. بقیةالله بهتر است برای شما، یعنی آن چیزی که خداوند برای شما بعد از دادن حق دیگران باقی گذاشته است. (قرطبی، ۱۹۸۵، ج ۹، ص ۸۶)

مجلسی در تصریح به این‌که امامان بقیةالله هستند می‌گوید:

«مقصود کسانی از انبیا و اوصیا هستند که خداوند ایشان را بر روی زمین برای هدایت مردم نگاه می‌دارد» (مجلسی،۱۴۰۴ ق، ج ۲۴، ص ۲۱۱)؛ بنابراین، وی «بقیه» را به معنای «مَن اَبْقاه» می‌داند؛ یعنی کسی که خداوند او را نگاه داشته است. بدین ترتیب ائمه، مظهر تام اسم مبارک «الباقی» و مصداق کامل «بقیه‌الله» هستند و سهم اهل‌بیت عصمت و طهارت (ع) از عنوان «اولوا بقیه»[1] بیش از همه خواهد بود؛ چراکه آنان عهده‌دار نفی فساد از جامعه انسانی‌اند تا جامعه را از لوث گناه حفظ کنند. از برخی احادیث استفاده می‌شود که این لقب بر همه خاندان رسالت اطلاق می‌شود و همه آن‌ها بقیةالله هستند (نک. ابن مشهدی،۱۴۱۹، ص ۵۲۶) چنان‌که مادر گرامی امام رضا (ع) در ماجرای ولادت فرزند خود، او را بقیةالله نامید. (نک. ابن‌بابویه، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰)

شایان‌ذکر است که در زیارت جامعه کبیره که در کتب اربعه شیعه آمده است (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۶۱۰)، بر همه آن ذوات مقدس و با این عنوان عرض سلام داریم:

«السلام علی الائمه الدعاة والقادة الهداة والسادة الولاة والذادة الحماة و اهل الذکر و اولی الامر و بقیةالله و خیرته». تعبیر "نحن اصل کل خیر ... و عدونا اصل کل شر "(کلینی،۱۴۰۷ ق، ج ۸، ص ۲۴۲)[2] که در کتاب شریف *کافی* نیز آمده، گویای آن است که اصل و ریشه هر خیری در این خاندان معرفی شده است و درصورتی‌که نسبت به ایشان معرفت، محبت، مودت، اطاعت و تسلیم صورت گیرد؛ به حقیقت خیر دست یافته‌ایم.

بعضی از علمای امامیه جمله «بقیةٌ من بقایا حجته: او مانده‌ای از حجت‌های خداست»

---

[1]. *فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ* (هود:۱۱۶)

[2]. اصل روایت را مرحوم کلینی در کتاب کافی این‌گونه آورده است:عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام قَالَ: نَحْنُ أَصْلُ كلِّ خَيْرٍ وَ مِنْ فُرُوعِنَا كلُّ بِرٍّ فَمِنَ الْبِرِّ التَّوْحِيدُ وَ الصَّلَاةُ وَ الصِّيَامُ وَ كظْمُ الْغَيْظِ وَ الْعَفْوُ عَنِ الْمُسِي ءِ وَ رَحْمَةُ الْفَقِيرِ وَ تَعَهُّدُ الْجَارِ وَ الْإِقْرَارُ بِالْفَضْلِ لِأَهْلِهِ وَ عَدُوُّنَا أَصْلُ كلِّ شَرٍّ وَ مِنْ فُرُوعِهِمْ كلُّ قَبِيحٍ وَ فَاحِشَةٍ فَمِنْهُمُ الْكذِبُ وَ الْبُخْلُ وَ النَّمِيمَةُ وَ الْقَطِيعَةُ وَ أَكلُ الرِّبَا وَ أَكلُ مَالِ الْيَتِيمِ بِغَيْرِ حَقِّهِ وَ تَعَدِّي الْحُدُودِ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ وَ رُكُوبُ الْفَوَاحِشِ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ وَ الزِّنَا وَ السَّرِقَةُ وَ كلُّ مَا وَافَقَ ذَلِك مِنَ الْقَبِيحِ فَكذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مَعَنَا وَ هُوَ مُتَعَلِّقٌ بِفُرُوعِ غَيْرِنَا (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ص ۸، ص ۲۴۲).

(سید رضی، خطبه ۱۸۲) را تفسیری بر امام دوازدهم می‌دانند (نک. قطب راوندی، ۱۴۰۴ ق، ۷۲۲ ج ۲، ص ۲). روایات متعددی نیز هست که بر اساس آن‌ها مقصود از بقیّةاللّه، امام زمان (عج) است (نک. طبرسی،۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۲۵۲) و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه هنگام ظهور، آیه *بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ ما أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ* را خواهد خواند و خواهد گفت: «أنا بقیةالله و حجّته» و هیچ مسلمانی بر او سلام نمی‌دهد، مگر آن که بگوید: «السلام علیک یا بقیّةاللّهِ فی ارضه». چنان‌که در دعای ندبه نیز از امام مهدی با تعبیر بقیةالله یاد شده است (نک. ابن مشهدی،۱۴۱۹، ص ۵۷۸). در شان نزول آیه ۸۶ سوره هود، بقیةالله به امام زمان (عج) تعبیر شده است (ابن شهرآشوب،۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۱۰۲)؛ چون آن وجود شریف به خواست خداوند برای هدایت مردم ذخیره و باقی نگه داشته شده است و هدف از ارسال رسل و در مرحله بعد، ائمه اطهار و آخرین ذخیره این چهارده تن چیزی جز هدایت تمامی مردم کره زمین نیست و در پایان نیز صالحان زمین را به ارث خواهند برد.[۱]

امام باقر (ع) فرمود:

«مهدی از ما (اهل‌بیت) است و خداوند او را با انداختن ترسش در دل دشمنان یاری می‌کند. منادی از آسمان ندا می‌دهد که حق با او و اطرافیانش است. در آن هنگام قیام‌کننده ما قیام می‌کند. پس وقتی ظهور کند، به کعبه تکیه داده، ۳۱۳ نفر همراه وی جمع می‌شوند. پس نخستین چیزی که می‌گوید این آیه است: *بقیةالله خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ*. سپس می‌گوید: "ای مردم! من بقیةالله در زمین هستم و خلیفه خداوند و حجت او بر شما". پس هیچ‌کس به وی سلام نمی‌کند مگر این که می‌گوید: "سلام بر تو ای بقیةالله "...". (مالکی،۱۴۲۲ ق، ج ۲، ص ۱۱۳۳)

در روایتی نیز آمده است که وجود مبارک امام زمان (عج) در زمان ظهورش بر اهل مدین وارد می‌شود و خودش را به جهانیان معرفی می‌کند و همین آیه را تلاوت می‌کند تا دیگران کلام او را تصدیق کنند.[۲]

---

۱. *وَ لَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصَّالِحُون *. (انبیاء:۱۰۵)

۲. في الكافي عن الباقر عليه‌السلام أنه صعد جبلًا يشرف على أهل مدين حين أغلق دونه باب مدين و منع أن يخرج إليه بالأسواق فخاطبهم بأعلى صوته يا أهل المدينة الظالم أهلها أنا بقيّة اللّه يقول اللّه: *بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ ما أَنَا عَلَيْكُمْ

به نظر آیت‌الله جوادی آملی، این لقب پرافتخار تنها به آن حضـرت اختصـاص ندارد، بلکه همه انبیا و اولیا و علمای ربانی و مجاهدان راه خدا که تنها با انگیزه جلب رضـای خدا قدم برمی‌دارند و توان راه یافتن به مقام عندالله را دارند، می‌توانند شـایسـته این نام باشـند (جوادی آملی،۱۳۸۵، ج ۳، ص ۶۴)؛ چنان‌که در زیارت سـلمان به ایشـان نیز بقیةالله اطلاق شـده اسـت: «السـلام علیک یا بقیه‌الله من البرره الماضین؛ سـلام بر تو ای باقی‌مانده از نیکویان عالم در همه ادوار گذشـته» (ابن طاووس،۱۴۱۷ ق، ص ۵۰۵) و در فضـیلت او آمده اسـت: «سـلمانُ منّا اهل‌البیت» (کشی، ج ۱، ص ۱۸؛ طوسی،۱۴۱۷ ق، ج ۶، ص ۱۳۱)؛ بنابراین علمای دینی نیز از یک منظر باقی‌اند و از این فیض بزرگ بهره‌ای دارند؛ به‌عبارت‌دیگر، آنان ترجمان علوم وحیانی امامان معصوم هستند و ازاین‌جهت با آن ذوات قدسی که بقیه‌الله هستند، ارتباط دارند و به‌واسـطه آنان با "الله " تبارک‌وتعالی مرطبتند. بدین ترتیب تا "الله "باقی اسـت، " بقیةالله " باقی است و تا " بقیةالله " باقی است، وابسته‌های به او (علما و بزرگان) باقی هستند (جوادی آملی،۱۳۸۵، ج ۳، ص ۶۷-۶۸)؛ اما ازآنجاکه مهدی موعود (عج) آخرین پیشـوا و بزرگ‌ترین رهبر انقلابی پس از قیام پیامبر اسلام (ص) هستند، یکی از روشن‌ترین و بارزترین مصادیق «بَقِیَّه اللَّه» به شمار می‌آیند و از همه به این لقب شایسته‌ترند؛ بنابراین مصداق اکمل بقیه‌الله، وجود شریف حضرت صاحب‌الامر (عج)، بقیةالله الاعظم است که باوجود ایشان، هیچ حجتی باقی نمی‌ماند و وجود شـریفشـان مایه بیش‌ترین خیروبرکت برای جامعه بشـری اسـت و آنچه موجب گردیده زمین خالی از حجت باقی نماند، شـخص بقیةالله اسـت؛ همان‌گونه که خداوند در آیه قبل از آن (آیه ۵۹ قصـص) اشـاره می‌کند که فرسـتاده‌اش را ارسال می‌کند تا بر حجتش تأکید شود و عذری باقی نماند و شاید بتوان چنین گفت که تعبیر «اهل‌بیت» که در روایت «سـلمان منّا اهل‌البیت» نیز به‌کاررفته اسـت، به معنای نزدیکی به رسـول خدا (ص) از حیث عقیده و اخلاق و اعمال باشد نه ارتباط نسبی و سببی.

ازآنجایی‌که برای پیمودن صـراط مستقیم، نیاز به شـناخت امام اسـت (*انَّ هذا صـراطی

بِحَفِیظٍ* قال و کان فیهم شیخ کبیر فأتاهم فقال لهم یا قوم هذه و اللَّه دعوة شعیب النبي علیه‌السلام و اللَّه لئن لم تخرجوا إلی هذا الرجل بالأسواق لتؤخذنّ من فوقکم و من تحت أرجلکم الحدیث. (کلینی،۱۴۰۷، ج ۲، ص ۷۴)

مستقیما فاتبعوه*؛ انعام:۱۵۳) و با شناخت مصادیق بقیةالله (ائمه اطهار و بقیه‌الله الاعظم) است که می‌توان به شـــناخت الهی نائل شـــد چراکه اهل‌بیت فرموده‌اند: "بنا عُبِدالله بنا عُرِف الله "(کافی، ج ۱، ص ۱۴۵)؛" به‌واسطه ما خدا شناخته می‌شود و به‌واسطه ما خدا عبادت می‌شود "، هم‌چنین فرمودند: " لَا يُعْرَفُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَّا بِسَـــبِيلِ مَعْرِفَتِنَا " (صـــفار، ج ۲، ص ۴۴۲) و ازآنجاکه ائمه معصومین(ع) همگی محل معرفت الهی هستند، معرفت الهی را باید از در خانه این بزرگواران جست‌وجو نمود و غرض از تشریع عبادت شناخت آفریدگار جهان به کمال مطلق اســت: *وما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون* (ذاریات:۵۶). هم‌چنین حضـــرت بقیةالله ، وســـیله‌ای هســـتند برای عرض عبودیت به درگاه خداوند، چراکه این بزرگوار داعی الله‌اند (زیارت آل یاسین) و به ایشان توسل و توجه می‌کنیم برای این‌که این خاک ساری به ذات احدیت برسد و پیش خدای متعال اظهار عبودیت کرده باشیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه

با تتبع و بررسی صورت گرفته در عبارت " ما عندالله خیر و ابقی "، چنین به نظر می‌رسد که منظور از عندیت الهی، حضور جسمی و درک باری تعالی نخواهد بود بلکه حضور معنوی است؛ چراکه خداوند دارای جسم نیست و به زمان و مکان محدود نبوده و مراد از " ما عِنْدَاللَّه " نیز همان سعادت آخرت است که در جوار خدا حاصل می‌شود و خیر و ابقی بودن آن به جهت عندیت است. ازآنجاکه خداوند منشأ و مصدر همه خیرات است، هر موجود نافعی که از طرف خدای سبحان باقی بماند و مایه خیر و سعادت بشر گردد، «بَقِیَّه اللَّه» محسوب می‌شود و ائمه مظهر تام اسم مبارک «الباقی» و مصداق کامل «بقیه‌الله» هستند.

آیات ۶۰ سوره قصص و ۹۶ نحل، درصدد بیان مصداق برای معنای باطنی هستند و آیه ۸۶ سوره هود نیز بیان یک الگو و مصداق عینی نموده است و اهل‌بیت با انطباق لفظ عام بر خود، سعی نموده‌اند تا برای مخاطب معرفت سازی کنند و هم الگویی عملی برای آن‌ها ارائه کرده باشند؛ اما مصداق بیان‌شده به‌گونه‌ای است که ظاهر لفظ آن را برنتابد و وجه اشتراک میان ظاهر آیات با مصادیق بیان‌شده تنها ازنظر معنایی برقرار باشد، در این صورت از گونه‌های بیان تأویل و بیان معنای باطنی هستند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

قرآن کریم.

نهج‌البلاغه، سید رضی (۱۴۱۴ ق)، نسخه صبحي صالح، قم: انتشارات هجرت.

ابن فارس، احمد بن زکریا (۱۴۰۴ ق)، معجم مقاییس اللغه، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام و الاسلامی.

ابن‌بابویه قمی، ابوجعفر محمد بن علی - شیخ صدوق (۱۳۶۲)، الأمالي، تهران: کتابخانه اسلامیه.

ابن‌بابویه قمی، ابوجعفر محمد بن علی - شیخ صدوق (۱۳۹۵)، کمال‌الدین و تمام النعمه، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

ابن‌بابویه قمی، ابوجعفر محمد بن علی - شیخ صدوق (۱۳۹۳)، سعادت جاوید در معارف توحید صدوق، مترجم: محمدرضا کریمی، تهران: انتشارات دلیل ما.

ابن‌بابویه قمی، ابوجعفر محمد بن علی - شیخ صدوق (۱۴۲۵ ق)، عیون اخبارالرضا، مصحح: لاجوردی، تهران: انتشارات جهان.

ابن‌بابویه قمی، ابوجعفر محمد بن علی - شیخ صدوق (۱۴۱۳ ق)، من لایحضره الفقیه، مصحح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین قم.

ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیرالقرآن، آستان قدس رضوی (بنیاد پژوهش‌های اسلامی).

ابن مشهدی، محمد بن جعفر (۱۴۱۹ ق)، المزار الکبیر، تصحیح: جواد قیومی اصفهانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ابن شهرآشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ ق)، مناقب آل ابی طالب، قم.

ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۷ ق)، مصباح الزائر، قم: موسسه آل البیت لاحیاء التراث.

ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ ق)، تهذیب اللغه، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

النصاري، ابن هشام (۱۴۰۸ ق)، مغني اللبیب، قم: مکتبة السید الشهداء.

بحرانی، سید هاشم (۱۳۷۵ ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: دارالکتب العلمیه.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵)، ادب فنای مقربان: شرح زیارت جامعه کبیره، انتشارات اسراء.

جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ ق)، الصحاح؛ تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت: دارالعلم، تحقیق احمد عبدالغفور.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ ق)، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، محقق: محمدرضا حسینی جلالی، قم: موسسه آل البیت لاحیاء التراث.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: داودی، صفوان عدنان، چاپ اول، دمشق- بیروت: دارالقلم، الدار الشامیة.

زمخشری، جارالله (۱۳۸۹)، تفسیر کشاف. تهران: ققنوس.
شـــریف لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳)، تفســـیر شـــریف لاهیجی، تحقیق میرجلال‌الدین حســـینی ارموی (محدث)، چاپ اول: تهران، دفتر نشر داد.
صفار، محمد بن حسن (بی‌تا)، بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد علیهم‌السلام، قم: المکتبه الحیدریه.
طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، ترجمه احمد حسینی اشکوری. تهران: مکتبه المرتضویه.
طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، قم: دار احیاء التراث العربی.
طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ ق)، تهذیب الاحکام، محقق: غفاری، علی‌اکبر، تهران: نشر صدوق.
طباطبایی، محمدحســـین (۱۴۱۷ ق)، المیزان فی تفســـیر القرآن؛ ترجمه محمدباقر موســـوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
علوی حسینی، نیره السادات (۱۳۹۶)، آل الله در کتاب الله، انتشارات طوبای محبت.
فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۸ ق)، العین، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵)، الصافی، تهران: چاپ دوم، انتشارات الصدر.
قطب راوندی، ســـعید بن هبه الله (۱۴۰۴ ق)، منهاج البراعه فی شـــرح نهج‌البلاغه، چاپ عزیزالله عطاردی خبوشانی، چاپ افست دهلی.
قرطبی (۱۴۰۵ – ۱۹۸۵)، تفسیر القرطبی، تحقیق: ابواسحاق ابراهیم اطفش، بیروت: دار إحیاء التراث العربي.
کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی، تحقیق علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
کشی، محمد بن عمر (بی‌تا)، رجال الکشی، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق)، بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الأطهار، بیروت: مؤسسة الوفاء.
محمدی ری‌شـــهری، محمد (۱۳۸۷)، خیر و برکت از نگاه قرآن و حدیث، ترجمه جواد محدثی، ســـازمان چاپ و نشر دارالحدیث.
مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
مالکی، ابن صباغ (۱۴۲۲ ق)، الفصول المهمة في معرفة الأئمة، ناشر دارالحدیث.

References

Holy Quran
Abul Futuh Razi, H. (1408 AH/1988). *Rowd al-jinal war uh al-jinan fi tafsir al-Quran*. N.P.: Astan Quds Razavi (Bunyad-i Pazhouhesh-ha-yi Islami). [In Arabic].
Al-Ansari, M. (1408 AH/1988). *Mughni al-labib*. Qom: Maktabat al-Sayyid al-Shuhada. [In Arabic].
Alavi Hoseini, N. (1396 SH/2017). *Aal Allah dar kitaballah*. N.P.: Tuba-yi Muhabbat Publications. [In Persian].
Al-Sharif al-Radi, M. (1414 AH/1994). *Nahjul Balagha*. Sobhi Saleh version. Qom: Hejrat Publications. [In Persian].

Azhari, M. (1421 AH/2000). *Tahzib al-lughah*, 1st ed. Beirut: Dar Ihya l-Turath al-Arabi. [In Arabic].
Bahrani, H. (1375 AH/1996). *Al-Burhan fi tafsir al-Quran*. Qom: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic].
Farahidi, K. (1408 AH/1988). *Al-ʿAin*. Beirut: al-Aalami Printing Institute. [In Arabic].
Fayd Kashani, M. (1415 AH/1995). *Al-Safi*, 2nd ed. Tehran: al-Sadr Publications. [In Arabic].
Hurr Ameli, M. (1414 AH/1994). *Tafsil wasaʾil al-shiʿa ila tahsil masaʾil al-shariʿah*. Research by M. R. Husayni Jalali. Qom: Muassasat Aal al-Bayt li Ihya al-Turath. [In Arabic].
Ibn Babwayh Qommi, M. (Shaykh Saduq). (1362 SH/1983). *Al-Amali*. Tehran: Islamiyyah Library. [In Arabic].
Ibn Babwayh Qommi, M. (Shaykh Saduq). (1393 SH/2014). *Kamal al-din wa tamam al-neʿmah*. (A. A. Ghaffari, Ed.). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic].
Ibn Babwayh Qommi, M. (Shaykh Saduq). (1393 SH/2014). *Saʿadat-i javid dar maʿaref-i Tawheed-i Saduq*. (M. R. Karimi, Trans.). Tehran: Dalil-i Ma. [In Arabic].
Ibn Babwayh Qommi, M. (Shaykh Saduq). (1413 AH/1993). *Man la yahdaruhu al-faqih*. (A. A. Ghaffari, Ed.). Qom: Jamiat al-Modarresin. [In Arabic].
Ibn Babwayh Qommi, M. (Shaykh Saduq). (1425 AH/2004). *ʿUyun akhbar al-Reda*. (Lajavardi, Ed.). Tehran: Jahan Publications. [In Arabic].
Ibn Faris, A. (1404 AH/1984). *Muʾjam maqayees al-lughah*. Research by A. A. Muhammad Haroun. Qom: Maktab al-Aalam wa al-Islami. [In Arabic].
Ibn Mashhadi, M. (1419 AH/1998). *Al-Mazar al-kabir*. (J. Qayumi Isfahani, Ed.). Qom: Daftar-i Intesharat-i Islami affiliated to Jamiat al-Moderrsin of Qom Seminary. [In Arabic].
Ibn Shahr Ashoub Mazandarani, M. (1379 AH/2000). *Manaqib Aal Abi Taleb*. Qom: n.p. [In Arabic].
Ibn Tawous, A. (1417 AH/1996). *Misbah al-zaʾir*. Qom: Muassasat Aal al-Bayt li Ihya al-Turath. [In Arabic].
Javadi Amoli, A. (1385 SH/2006). *Adab fana-yi muqarraban: sharh ziarat Jamiʿa Kabeera*. Qom: Isra Publicatrions. [In Persian].
Jowhari, I. (1407 AH/1987). *Al-Sihah, taj al-lughah wa sihah al-ʿArabiyyah*. Research by A. Abdul Ghafur.Beirut: Dar al-Ilm. [In Arabic].
Kashi, M. (n.d.). *Rijal al-Kashi*. Beirut: al-Aalami Printing Institute. [In Arabic].
Majlisi, M. B. (1403 AH/1983). *Bihar al-anwar al-jamiʿat li durar akhbar al-aʾimmat al-at-har*. Beirut: Muassasat al-Wafa. [In Arabic].
Maliki, I. S. (1422 AH/2001). *Al-Fusul al-muhimmah fi maʿrifat al-aiʾmmah*. N.P.: Dar al-Hadith Publications. [In Arabic].
Muhammadi Reyshahri, M. (1387 SH/2008). *Khayr o barakat az negah-i Quran va hadith*. (J. Mohaddethi, Trans.). N.P.: Dar al-Hadith Print and Publication Institution. [In Persian].
Mustafawi, H. (1368 SH/1989). *Al-Tahqiq fi kalimat al-Quran*. Tehran: Ministry of Islamic Culture and Guidance Publications. [In Arabic].
Qurtubi, (1405 AH/1985). *Tafsir al-Qurtubi*. Research by A. A. Ghaffari & M. Akhundi. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic].

Qutb Ravandi, S. (1404 AH/1984). *Minhaj al-baraʿa fi sharh Nahjul Balagha*. N.P.: Azizullah Atarudi Khabushani Press & Afast Dehli Press. [In Arabic].

Ragheb Isfahani, H. (1412 AH/1992). *Al-Mufradat fi gharib al-Quran*. research by S. A. Dawoodi, 1st ed. Damascus-Beirut: Dar al-Qalam, Dar al-Shamiyyah. [In Arabic].

Saffar, M. (n.d.). *Basaʾir al-darajat al-kubra fi fadaʾil Aal Muhammad ʿalayhimus salam*. Qom: al-Maktabat al-Haydariyyah. [In Arabic].

Sharif Lahiji, M. (1373 SH/1994). *Tafsir Sharif Lahiji*. Research by M. J. D. Husayni Armavi (Muhaddeth), 1st ed. Tehran: Daad Publication Office. [In Persian].

Tabarsi, F. (1372 SH/1993). *Majmaʿal-bayan fi tafsir al-Quran*. Beirut: al-Aalami Printing Institute. [In Arabic].

Tabatabie, M. H. (1417 AH/1996). *Al-Mizan fi tafsir al-Quran*. (M. B. Mousavi Hamedani, Trans.). Qom: Daftar-i Intisharat-i Islami. [In Persian].

Turayhi, F. D. (1375 SH/1996). *Majmaʿ al-bahrain*. (A. Husayni Ashkvari, Trans.). Tehran: Maktabat al-Murtadawiyyah. [In Arabic].

Tusi, M. (1417 AH/1996). *Tahzib al-ahkam*. Research by A. A. Ghaffari. Tehran: Saduq Publication. [In Arabic].

Tusi, M. (n.d.). *Al-Tibyan fi tafsir al-Quran*. Qom: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].

Zamakhshari, J. (1389 SH/2010). *Tafsir Kashshaf*. Tehran: Quqnus. [In Arabic].

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی